

## غزل زندان

فریدون گیلانی

[gilani@f-gilani.com](mailto:gilani@f-gilani.com)

[www.f-gilani.com](http://www.f-gilani.com)

سر زلفی نیست  
که شاعر از آن کمندی بسازد  
در غزل های دوران دلبری  
و به گیسوانش گلی بزند که شهر به شوق آید  
به هر طرف که نگاه می کنم  
طناب است و تازیانه و تیرک اعدام

چشمی که عشق را در انظار مردم بسراید  
در دست خاکیان چموش خوار می شود  
و باید که به ضرب تهدید  
در میدان ها عبرت عابران شود

اگر به ملاقات من آمدید  
حافظ را در خانه پنهان کنید  
و خیام را مخفیانه به همسایه بسپارید  
سلول من پر از آفتابی است  
که به اسارت ابر رفته است .

شهریور ۱۳۸۸